

ظهور چین

و چالش نظم اقتصاد سیاسی بین الملل

تألیف

دکتر سید سعید میرتوایی
عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی

دکتر محسن کشوریان آزاد
مہتاب ساری اصلانی



دانشگاه خوارزمی

تهران ۱۴۰۳

سرشناسه	:	میرترابی، سعید، ۱۳۵۱ -
عنوان و نام پدیدآور	:	ظهور چین و چالش نظم اقتصاد سیاسی بین الملل / تألیف سیدسعید میرترابی، محسن کشوریان آزاد، مهتاب ساری اصلاتی.
مشخصات نشر	:	تهران: دانشگاه خوارزمی، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	:	۲۸۶ ص.: جدول (بخشی رنگی)، نمودار (بخشی رنگی).
شابک	:	۳۰۰۰۰۰۰ ریال 3-03-8587-600-978
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۲۵۶ - ۲۸۶.
موضوع	:	چین — سیاست اقتصادی China -- Economic policy
موضوع	:	اقتصاد بین الملل — جنبه های سیاسی International economic relations – Political aspects
موضوع	:	چین — روابط خارجی China -- Foreign relations
	:	چین — روابط اقتصادی China -- Foreign economic relations
شناسه افزوده	:	شمه بان آزاد، محسن، ۱۳۶۹ - ساری اصلاتی، مهتاب، ۱۳۶۳ -
رده بندی کنگره	:	HC ۴۲۷
رده بندی دیویی	:	۳۰۱، ۵۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۱۶۸۰۷۷۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	فیا



عنوان کتاب	:	ظهور چین و چالش نظم اقتصاد سیاسی بین الملل
نویسندگان	:	سیدسعید میرترابی، محسن کشوریان آزاد، مهتاب ساری اصلاتی.
ناشر	:	دانشگاه خوارزمی
چاپ و صحافی	:	دانشگاه خوارزمی
صفحه آرا	:	صدیقه عرب
طراح جلد	:	فاطمه منظور
نوبت و سال چاپ	:	اول، ۱۴۰۳
شابک	:	۳-۰۳-۸۵۸۷-۶۰۰-۹۷۸
شمار	:	۵۰۰ نسخه
قیمت	:	۳۰۰۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به انتشارات دانشگاه خوارزمی است.

آدرس: تهران، خ شهید مفتاح، شماره ۴۳، کدپستی ۱۴۹۱۱-۱۵۷۱۹ تلفن مرکز بخش: ۸۸۳۱۱۸۶۶

pub@khu.ac.ir

www.khu.ac.ir

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲۳	فصل اول: مبانی رویکرد چین به نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل
۲۳	مقدمه
۲۴	۱- چرخه جابجایی در قدرت هژمون در نظریه نظام جهانی
۳۱	۱-۱- پیشینه چرخه هژمونیک در گذر تاریخ
۳۵	۱-۲- تکیه هژمون بر حوزه مالی و تجاری
۳۷	۱-۳- سیستم جهانی: سامان‌تثبیت نظام جهانی
۳۹	۱-۴- سیاست پوی، نازو، اصل، هژمونی لیبرال آمریکا
۴۰	۱-۵- مفهوم‌سازی ظهور چین در چارچوب چرخه هژمونیک نظام جهانی
۴۲	۱-۵-۱- ظهور چین به عنوان چرخه‌ای هم‌نوا با سیستم سرمایه‌داری
۴۳	۱-۵-۲- چین تجدیدنظرطلب: حفظ اصول بنیادی نظم اقتصاد سیاسی
۴۵	۱-۵-۳- رویکرد چین؛ نقش دوگانه هژمون - ضد هژمون
۴۹	۲- نوگرامشین و مفهوم‌سازی نگرش چین نسبت به نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل
۵۴	جمع‌بندی
۵۷	فصل دوم: اقتصاد سیاسی عمل‌گرایانه و پیامدهای آن در سیاست خارجی چین
۵۷	مقدمه
۵۸	۱- پیشینه اقتصاد سیاسی چین در دوره مائو
۶۱	۲- تجویز عمل‌گرایی در سیاست خارجی چین پس از دهه ۱۹۷۰
۶۲	۱-۲- دشمنی با شوروی و چرخش به سمت عمل‌گرایی در دوره مائو
۶۳	۲-۲- انقلاب حاشیه‌ای و میراث مائو
۶۵	۲-۳- حضور شخصیت‌های عمل‌گرا در قدرت
۶۷	۲-۴- شاخص‌های عمل‌گرایی در دوره تغیر
۶۷	۲-۴-۱- «عمل تنها معیار آزمون حقیقت»
۶۹	۲-۴-۲- احیای سیاست «چهار نوسازی»
۷۰	۲-۴-۳- سیاست «جهش به بیرون» هواگو فونگ
۷۱	۲-۴-۴- دولت توسعه‌گرا و چرخش به سمت لیبرالیسم اقتصادی
۷۳	۲-۴-۵- ثروت به مثابه سیاست خارجی

- ۴-۶-۲- تداوم سیاست عمل‌گرایی اقتصادی در نسل‌های مختلف سیاست خارجی..... ۷۴
- ۳- سیاست عمل‌گرایی اقتصادی و «تغییرات ساختار اقتصادی»..... ۷۴
- ۳-۱- سیاست توسعه تجارت..... ۷۵
- ۳-۱-۱-۳- اصلاح سیستم تجارت خارجی چین..... ۷۶
- ۳-۱-۱-۳- گام اول؛ تمرکز زدایی تجاری از سطوح پایین (۱۹۷۸-۹۱)..... ۷۷
- ۳-۱-۱-۳- گام دوم؛ حرکت به سمت مشارکت در ساختار تجاری لیبرال جهانی (۱۹۹۲-۲۰۰۰)..... ۷۸
- ۳-۱-۱-۳- گام سوم؛ پس از الحاق به سازمان تجارت جهانی (۲۰۰۱ به بعد)..... ۷۹
- ۳-۲- عملکرد اقتصادی چین در دوره عمل‌گرایی اقتصادی..... ۸۱
- ۳-۲-۱- تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی..... ۸۲
- ۳-۲-۲- تمرکز در ساختار شرکت‌های صادراتی خارجی..... ۸۷
- ۳-۲-۳- مؤثریت اقتصادی چین در هزاره جدید..... ۸۹
- ۳-۲-۴- تجارت - رج..... ۹۳
- ۳-۲-۵- رشد بخش کشاورزی چین..... ۹۵
- جمع‌بندی..... ۹۵
- فصل سوم: رویکرد چین نسبت به نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل**..... ۹۷
- مقدمه..... ۹۷
- ۱- نظم بین‌المللی لیبرال..... ۹۹
- ۲- مشارکت چین در نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل..... ۱۰۲
- ۲-۱- پذیرش اصول سرمایه‌داری با ویژگی‌های چینی..... ۱۰۵
- ۲-۲- چین به‌عنوان عضو وفادار در نهادهای بین‌المللی..... ۱۰۵
- ۲-۳- همزیستی مسالمت‌آمیز با نظم اقتصاد بین‌الملل..... ۱۰۶
- ۲-۴- سیاست عمل‌گرایانه و حرکت در سایه هژمونی لیبرال..... ۱۰۸
- ۳- مشارکت مؤثر در نظم مالی و تجاری بین‌الملل..... ۱۰۹
- ۳-۱- پیشینه حضور چین در نظم نهادی..... ۱۰۹
- ۳-۲- مشارکت در ساختارها و فرآیندهای معرف نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل..... ۱۱۰
- ۳-۲-۱- مشارکت در نهادهای معرف نظم بین‌المللی..... ۱۱۰
- ۳-۲-۲- افزایش تعهدات چین به نهادهای مالی..... ۱۱۱
- ۳-۲-۳- مشارکت چین در سازمان تجارت جهانی..... ۱۱۲
- ۳-۲-۴- گسترش همکاری دوجانبه و چندجانبه..... ۱۱۴
- ۳-۲-۵- مشارکت در رژیم آزاد تجاری..... ۱۱۴

۱۱۵	۶-۲-۳- مشارکت در ایجاد رژیم‌های نوظهوری همچون بریکس
۱۱۶	۷-۲-۳- گروه بیست
۱۱۷	۸-۲-۳- مشارکت در مجامع بین‌المللی با موضوعات اقتصادی و تجاری
۱۱۷	۳-۳- اثرگذاری در نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل
۱۱۷	۱-۳-۳- انجام اصلاحات در چارچوب نظم مالی لیبرال موجود
۱۱۹	۲-۳-۳- بحران مالی ۲۰۰۸ و اثرگذاری چین در نظم جهانی
۱۲۰	۳-۳-۳- چین به دنبال نفوذ و رهبری بین‌المللی از طریق مشارکت در نظم لیبرال
۱۲۱	۴-۳-۳- سیاست تلاش برای کامیابی؛ گامی برای اثرگذاری بر نظم اقتصاد سیاسی
۱۲۴	۵-۳-۳- چین و مسیر جایگزین در نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل
۱۲۵	۶-۳-۳- بازی جدید حیات و ظهور چین در نظم جهانی
۱۲۸	جمع‌بندی
۱۳۱	فصل چهارم: تقویت موضع چین در نظم مالی اقتصاد سیاسی بین‌الملل
۱۳۱	مقدمه
۱۳۲	۱- توزیع مزیت‌ها در نهادهای مالی اقتصادی- جهانی
۱۳۴	۲- بحران مالی ۲۰۰۸ و ظهور کنشگری چین در نظم مالی
۱۳۷	۳- سنجش آثار اقدامات چین بر نظم مالی اقتصاد چین و ودزی
۱۳۷	۱-۳-۳- تقویت جایگاه چین در سازمان‌های بین‌المللی و نظم مالی
۱۳۷	۱-۳-۳- افزایش سهم چین در IMF؛ شروع فرآیند جابجایی قدرت مالی
۱۳۹	۲-۳-۳- چالش حکمرانی داخلی در IMF و قدرت تصمیم‌سازی
۱۴۲	۳-۳-۳- افزایش نقش چین در گروه ۲۰ به عنوان بنگاه سیاسی سرمایه‌دار
۱۴۴	۴- یوآن چین و نظم‌سازی مالی- پولی بین‌المللی
۱۴۷	۱-۴-۳- تقویت جایگاه یوآن در مبادلات مالی بین‌المللی؛ شروع فرآیند دلارزدایی از نظم مالی
۱۴۷	۲-۴-۳- اضافه شدن یوآن به سبد حق برداشت مخصوص (SDR)
۱۵۰	۳-۴-۳- ایجاد پترو یوآن در برابر پترو دلار
۱۵۲	۴-۴-۳- مبادلات ارزی دوجانبه چین با شرکای تجاری؛ دلارزدایی از نظم مالی
۱۵۸	۵-۴-۳- افزایش سهم یوآن چین در ذخایر ارزی بین‌المللی
۱۵۹	۶-۴-۳- افزایش تسویه تجاری با یوآن
۱۶۰	۷-۴-۳- توسعه استفاده از یوآن دیجیتال
۱۶۲	جمع‌بندی

فصل پنجم: اقدامات موازی چین با نظم نهادی اقتصاد سیاسی بین‌الملل

۱۶۵	مقدمه
۱۶۶	۱- اجماع پکن؛ مقدمه‌ی انتشار ایده‌های چینی به بیرون
۱۶۸	۲- چندجانبه‌گرایی مالی؛ ایده جدید چین
۱۷۱	۳- چندجانبه‌گرایی مالی و ایجاد بلوک تاریخی جدید از نظم مالی جهانی
۱۷۳	۳-۱- بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی و توسعه ارزش‌های چینی
۱۷۹	۳-۲- رویه‌های وام‌های بدون شرط
۱۸۳	۳-۳- تأسیس بانک توسعه بریکس؛ ایجاد فرصت مالی بیرون از نظم برتن وودز
۱۸۹	۳-۴- تقویت همکاری مالی و پولی مسیر کمربند و راه
۱۹۵	۳-۵- رویه‌های خارجی و چالش نهادسازی غربی
۱۹۷	جمع‌بندی

فصل ششم: چین و نظم تجارت بین‌المللی

۱۹۹	مقدمه
۲۰۱	۱- پیشینه حضور چین در نظم تجارت بین‌الملل؛ از ضدیت تا مشارکت
۲۰۵	۲- تأثیر عمل‌گرایی اقتصادی چین بر نظم تجارت بین‌الملل
۲۰۵	۲-۱- خیزش چین و اختلال در نظم تجارت بین‌الملل
۲۰۶	۲-۱-۱- گسترش سریع توانمندی تجاری چین
۲۰۹	۲-۱-۲- ورود برهم‌زننده به سازمان تجارت جهانی
۲۱۰	۲-۲-۱- حمایت از شرکت‌های داخلی
۲۱۴	۲-۲-۲- یارانه کشاورزی و اختلال در روند تجارت آزاد
۲۱۶	۲-۲-۳- مالکیت معنوی
۲۱۸	۲-۲-۴- دست‌کاری نرخ ارز
۲۱۹	۲-۲- نهادسازی تجاری در گروه ۲۰ با ابتکار چین
۲۲۱	۲-۳- نقش پیشرو چین در امضای توافق‌های تجارت آزاد منطقه‌ای
۲۲۶	۲-۳-۱- پیمان شراکت اقتصادی جامع منطقه‌ای
۲۳۰	۲-۴- کمربند و راه؛ حوزه تجارت جدید در نظم جهانی
۲۳۲	۲-۵- تجارت با کشورهای در حال توسعه
۲۳۴	جمع‌بندی

۲۳۷	فصل هفتم: چین و نظم اقتصاد دیجیتال جهانی
۲۳۷	مقدمه
۲۳۹	۱- استراتژی چین: جاده ابریشم دیجیتال
۲۴۱	۱-۱- پیوند جاده ابریشم دیجیتال با ابتکار «کمربند و راه»
۲۴۲	۲- روند پیشگامی چین در بخش اقتصاد دیجیتال جهانی
۲۴۳	۱-۲- رشد سریع اقتصاد دیجیتال چین
۲۴۴	۲-۲- توسعه ارز دیجیتال چین
۲۴۶	۳-۲- توسعه حق اختراع چین در جهان
۲۴۷	۴-۲- پیشگامی در هوش مصنوعی
۲۴۷	۵-۲- تجارت اینترنت
۲۴۸	۶-۲- رقابت با آمریکا در بازار تراشه‌ها
۲۵۱	۳- چین و نظم دیجیتال جهانی
۲۵۱	۱-۳- ترویج اقتدارگرایی دیجیتال
۲۵۳	۲-۳- پذیرش هنجارها و استانداردها در بخش دیجیتال
۲۵۵	۳-۳- مدل چندجانبه گرایی دیجیتال
۲۵۶	۴-۳- یوآن دیجیتال و چالش دلار
۲۵۷	جمع‌بندی
۲۵۹	نتیجه‌گیری
۲۶۵	فهرست منابع
۲۶۵	الف) فارسی
۲۶۹	ب) لاتین

فهرست جدول‌ها

- جدول ۱-۳. مشارکت چین در نهادهای بین‌المللی لیبرالیستی ۱۱۱
- جدول ۱-۴. ۱۰ سهم برتر رأی‌دهی در IMF، قبل و بعد از اصلاحات ۲۰۱۰ (بر اساس٪) ۱۴۰
- جدول ۲-۴. سهم کشورها از سبد ارزی حق برداشت مخصوص ۱۴۸
- جدول ۲-۴. تقویت جایگاه چین در نظم مالی برتن وودز ۱۶۱
- جدول ۱-۵. وضعیت پروژه‌های در دست بررسی در کشورهای عضو در سال ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ ۱۸۵
- جدول ۲-۵. چندجانبه‌گرایی مالی چین و نتایج آن ۱۹۳
- جدول ۱-۶. استراتژی چین در قبال نظم تجاری بین‌الملل ۲۳۴

فهرست شکل‌ها

- شکل ۱-۱. رویکرد چین نسبت به نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل ۴۸
- شکل ۱-۳. مشارکت چین در نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل ۱۰۱
- شکل ۲-۳. خط و مشی استراتژی تجدید حیات چین ۱۲۷
- شکل ۱-۵. ایجاد چندجانبه‌گرایی مالی چین بیرون از نظم مالی برتن وودز ۱۷۳
- شکل ۱-۶. گروه بندی تجاری کشورهای آسیایی ۲۲۷
- شکل ۱-۷. نقشه راه چین برای آینده فناوری ۲۴۰

فهرست نمودارها

- نمودار ۱-۲. تعداد اقدامات ضد دامپینگ علیه چین به وسیلهی شرکای تجاری (۱۹۹۵-۲۰۱۶) ۸۰
- نمودار ۲-۲. مقایسه صادرات چین با آمریکا، آلمان و ژاپن (۱۹۹۵-۲۰۱۵) ۸۲
- نمودار ۳-۲. میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین (میلیارد دلار آمریکا) ۸۵
- نمودار ۴-۲. ساخت و ساز و سرمایه‌گذاری چین در جهان (میلیارد دلار آمریکا) ۸۶
- نمودار ۵-۲. ساختار مالکیت صادرات چین در سال ۱۹۹۵ ۸۸
- نمودار ۶-۲. ساختار مالکیت صادرات چین در سال ۲۰۱۲ ۸۸
- نمودار ۷-۲. رشد تولید ناخالص داخلی چین (۱۹۶۰-۲۰۱۸) ۹۱
- نمودار ۸-۲. سهم چین در اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۸ ۹۲
- نمودار ۹-۲. % سهم چین از رشد تجارت جهانی (۱۹۸۰-۲۰۱۶) ۹۴
- نمودار ۱۰-۲. سهم چین از بخش کشاورزی نسبت به سایر کشورها (۲۰۱۶-۲۰۱۴) ۹۵
- نمودار ۱-۴. نرخ مبادله یوان و دلار ۱۶۰
- نمودار ۱-۵. میزان پراکندگی پروژه‌ها در کشورها از ۲۰۱۵-۲۰۲۲ ۱۸۴
- نمودار ۲-۵. تسلط سیاست بانکی چین بر تأمین مالی توسعه جهانی (میلیارد دلار) ۱۹۰
- نمودار ۱-۶. تجارت خارجی سالانه چین (۲۰۱۶-۲۰۱۱) ۲۰۶
- نمودار ۲-۶. ورود و خروج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین (۲۰۱۶-۲۰۰۱) ۲۰۷
- نمودار ۳-۶. مقایسه یارانه حمایتی چین و سازمان همکاری و اقتصاد آسیا (۱۹۹۵-۲۰۱۵) ۲۱۴
- نمودار ۴-۶. مقایسه حمایت مخل‌کننده و دیگر حمایت‌های چین و آمریکا: تجارت جهانی (۲۰۱۶-۲۰۱۴) ۲۱۵
- نمودار ۵-۶. حجم تجارت چین و آسه آن (۲۰۱۸-۲۰۱۱) ارزش میلیارد دلار ۲۲۲

پیشگفتار مؤلف

همای گو: «مفکن سایه شرف هرگز/ در آن دیار که طوطی کم از زغن باشد» غزلیات

حافظ

«چین یک ازدهای خفته است، بگذارید بخواهد، چون هنگامی که بیدار شود، جهان را متحیر خواهد کرد». ناپلئون بناپارت

بدون تردید یکی از ویژگی‌های بارز اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سال‌های نخست هزاره جدید، برآمدن قدرت چین و نقش آفرینی آن در عرصه نظم اقتصادی بین‌المللی بوده است. جلوه‌گری قدرت اقتصادی چین به ویژه پس از بروز بحران مالی و اقتصادی ۲۰۰۸، رنگ و بوی بیشتری پیدا کرد و به سبب شد صاحب‌نظران درباره نقش و جایگاه جدید چین در اقتصاد جهانی شروع اندیشه‌ری نظریه‌پردازی کنند. این تغییر در جایگاه چین، تنها به حجم در حال افزایش اقتصاد این کشور در عرصه جهانی مرتبط نبوده بلکه همچنین با نشانه‌های بسیاری از بازیگری این کشور در حوزه قواعد و رویه‌های تجاری و مالی جهانی همراه شده است. واقعیت این است که پس از پایه‌ریزی نظم اقتصادی برتون وودز در دوره پس از جنگ جهانی دوم، این نخستین بار نیست که یک کشور یا گروهی از کشورها، جایگاه خود را در نظم اقتصادی بین‌المللی ارتقا می‌بخشند. برای مثال اقتصادهای ویران شده اروپا و ژاپن شکست خورده در جنگ جهانی دوم، پس از دو دهه، اقتصادهای شکوفایی را بر ویرانه‌های جنگ بنیان گذاشتند و جایگاه خود را به ایالات متحده به عنوان قدرت برتر اقتصادی و تکنولوژیک جهان، نزدیک کردند. در سال‌های بعد نیز کشورهای موسوم به بیرهای آسیایی، در شرق و جنوب شرق آسیا، رکوردهای حیرت‌انگیزی از رشد و توسعه اقتصادی و ارتقای جایگاه خود در اقتصاد جهانی را به نمایش گذاشتند. با این همه، به نظر می‌رسد داستان ظهور قدرت چین در قرن جدید، توجهات بسیار بیشتری را به خود جلب

کرده و گمانه‌های بسیاری را درباره کم و کیف آثار پیدایش این قدرت نوظهور بر نظم اقتصادی و سیاسی بین‌المللی برانگیخته است. چرا؟

احتمالاً بخشی از علت این امر به بزرگی بیش از اندازه چین باز می‌گردد که از نظر مجموع توانمندی‌های جمعیتی، سرزمینی و اقتصادی می‌تواند در هیأت یک جهان یا قاره بزرگ در نظم بین‌المللی پدیدار شود و اراده خود را بر آن تحمیل نماید. از این نظر توانمندی بالقوه چین با قدرت‌هایی مثل ژاپن و دیگر اقتصادهای بالنده شرق و جنوب شرق آسیا، قابل مقایسه نیست. گو اینکه ظهور قدرت ژاپن نیز گمانه‌زنی‌هایی را درباره افول هژمونی ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰ میلادی مطرح کرده بود اما این ایده‌ها با بروز مشکلات جدی اقتصادی در ژاپن به سرعت کُنا گذاشته شد. ممکن است در اینجا این پرسش مطرح شود که مجموع قدرت اروپایی که در چهار رب اتحادیه اروپا به خود سامان بخشیده‌اند نیز بیشتر چنین تحولی را در اقتصاد بین‌المللی رقم می‌زنند. پس چرا ظهور قدرت اقتصادی چین، حساسیت و توجهات بیشتری برانگیخته است و چه ارتباطی با این پدیده است که درباره چشم‌انداز احتمالی بروز و ظهور یک نظم جدید اقتصادی سخن گفته می‌شود؟

در پاسخ به پرسش بالا احتمالاً می‌توان به تغییرات فراوان چین با قدرت‌های اروپایی اشاره کرد. نظم اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم که طی آن ایالات متحده به منزلت قدرت هژمونیک دست یافت، در هر حال نظامی غرب محور و در ادامه روند تحولاتی بود که نظام سرمایه‌داری لیبرال طی کرده بود. بنابراین ظهور ایالات متحده در این زمان، جایگزینی یک قدرت لیبرال اقتصادی با قدرتی دیگر (بریتانیا) محسوب می‌شد و از این نظر چشم‌اندازی از بروز تغییرات ماهوی در رویه‌ها و قواعد نظم تجاری، مالی و توسعه‌ای در اقتصاد بین‌المللی، مورد تصور نبود. بر این اساس تصور چالش‌گری قدرت اقتصادی چین در برابر ایالات متحده، بر مبنای تمایزهای این قدرت آسیایی با غرب، چشم‌انداز گسترده‌تری از تغییرات احتمالی در نظم اقتصادی بین‌المللی را پیش روی ما می‌گشاید و به همین علت است که

ظهور چین، به یکی از کلیدواژه‌های اصلی در بحث‌ها و مطالعات در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌المللی تبدیل شده است.

بنابراین می‌توان گفت این بزرگی بیش از اندازه چین و تمایزهای فراوان این کشور با قدرت‌های اقتصادی غربی است که بحث‌ها و مجادلات بسیاری را درباره پیامدهای برآمدن این قدرت آسیایی بر نظم اقتصادی بین‌المللی برانگیخته است. به عبارت دیگر چین آن قدر بزرگ است که از نظر کمی ادامه رشد و توسعه اقتصادی آن، به بروز تغییرات خیلی بیشتر در عرصه قواعد و رویه‌های اقتصادی بین‌المللی منجر گردد و از سوی دیگر این قدرت آسیایی آن قدر متفاوت است که وجوه تمایز خود را بر چهره نظم اقتصادی بین‌المللی حک نماید. پیشینه فرهنگی و تمدنی چین به عنوان قدرتی که خود را در مرکز جهان می‌پنداشته و پیشینه توانمندی اقتصادی، حتی لوژیک آن به عنوان قدرتی که حتی تا اواخر قرن هیجدهم میلادی، همچنان در هیأت یک قدرت عمده تجاری جهانی عمل می‌کرده، از جنبه‌های تمایز این قدرت نوظهور است. بر همین مبناست که رهبران چین امروز از لزوم احیای قدرت این کشور و دستیابی به جایگاه طبیعی آن در عرصه جهانی سخن می‌گویند. استمرار سلطه حزب کمونیست در چین و الگوی خاص سرمایه‌داری دولتی آن که به تعبیر چینی‌ها، نوعی «سوسیالیسم بازار» را نمایندگی می‌کند، نیز از دیگر جنبه‌های تمایز این کشور با نظام‌های سیاسی و اقتصادی غربی است و جالب است که قدرت‌های غربی، با هر دو جنبه از نظم سیاسی و نظم اقتصادی چین در تعارض هستند و هم از نبود دموکراسی و هم نبود اقتصاد بازاری در این کشور انتقاد می‌کنند.

با این حساب شگفت‌آور نیست که امروز بحث‌های فراوانی درباره پیامدهای ظهور این ازدهای آسیایی بر نظم بین‌المللی مطرح است چراکه درباره گستردگی تغییرات ناشی از ظهور چین تقریباً یک اجماع نظر کلی میان صاحب‌نظران مختلف وجود دارد اما باز هم در اینجا درباره حد و اندازه دقیق تغییرات و سمت و سو و سیر تحول و آهنگ تغییرات

اختلاف‌نظرهای فراوانی میان دانشوران اقتصاد سیاسی بین‌الملل و روابط بین‌الملل وجود دارد. چرا؟

دست‌کم بخشی از اختلاف‌نظرهای بالا به ابهام نهفته و شاید حساب شده در مواضع اعلامی رهبران چین درباره نظم بین‌المللی باز می‌گردد. رهبران چین به ویژه نسل پنجم آن با محوریت شی جین پینگ رئیس‌جمهور این کشور، لحن محکم‌تر و قاطع‌تری را در اعلام مواضع بین‌المللی این کشور و لزوم احیای قدرت ملی آن به کار برده‌اند و البته همزمان و در مقاطع خاص از همراهی چین با نظم بین‌المللی و عدم تلاش برای تضعیف آن سخن گفته‌اند. در مواضع اعلامی چین، هم از لزوم صعود به قدرت اول جهان (البته در چشم‌اندازی بلند مدت) سخن گفته شده و هم به این موضوع اشاره شده است که چین کشوری در حال توسعه است و به تقابل با ایالات متحده و نظم غرب محور موجود، تمایل ندارد. جالب توجه است که چینی‌ها، در رویه‌های رفتاری خود نیز همین رفتار دوگانه و ابهام‌آمیز را نشان داده‌اند. آنها هم حضوری جدی در نهادها، سازمان‌های بین‌المللی نماینده نظم اقتصادی موجود (مانند صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی) دارند و حتی برای تقویت جایگاه خود در این نهادها تقلا می‌کنند و هم در حرکات مشخصی شروع به ایجاد نهادها و رویه‌های خاص خود کرده‌اند. در این باره برای مثال می‌توان به طرح ابتکارهایی همچون کمربند و راه (BRI)، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB) و مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای (RCEP) اشاره کرد که همگی پروژه‌هایی بسیار بلندپروازانه در عرصه‌های توسعه‌ای، مالی و تجاری در سطح بسیار وسیعی از مناطق جهان به شمار می‌روند.

بنابراین دقیقاً مشخص نیست که چینی‌ها تا چه اندازه و احتمالاً با چه آهنگی به دنبال تغییر در نظم اقتصادی بین‌المللی موجود هستند و همین موضوع به ابهام‌ها درباره پیامدهای ظهور این کشور بر نظم اقتصادی بین‌المللی دامن زده است. فراتر از موضوع اراده پکن برای ایجاد تغییرات در نظم موجود، موضوع توانایی آن برای ایجاد تغییر نیز اهمیت بسیاری دارد و در این زمینه نیز اختلاف‌نظرهای فراوانی به چشم می‌خورد. شرط نخست موفقیت چین در

ایجاد تغییرات به احتمال زیاد، استمرار دستاوردهای اقتصادی و تکنولوژیک آن است. تردیدی نیست که چینی‌ها بزرگترین یا دست کم یکی از بزرگترین موفقیت‌های تاریخی را در زمینه رشد سریع اقتصادی و کاهش فقر و ارتقای سطح زندگی عموم مردم رقم زده‌اند. اما امروز چین با کاهش نرخ رشد اقتصادی، افزایش بدهی‌های عمومی، پدیده تله درآمد متوسط (که مستلزم رونق بخشیدن بیشتر به رشد فن آوری در اقتصاد است)، لزوم ایجاد منابع جدید برای رشد اقتصادی فراتر از مقوله توسعه صادرات و... روبروست. تند شدن رقابت و بعضاً تنش با ایالات متحده و محدودیت‌های تحریمی وضع شده علیه اقتصاد چین نیز از دیگر مخاطراتی است که استراتژی موفقیت‌های اقتصادی این کشور را تا اندازه‌ای با ابهام مواجه کرده است. داستان برآمدن ژاپن نیز گویای این حقیقت است که اگر چین با موانعی جدی در استمرار رشد اقتصادی خود روبرو شود، به همان اندازه امکان پیشبرد تغییرات مورد انتظار و دلخواه خود را در عرصه نظم بین‌المللی از دست خواهد داد.

در هر حال، در ادبیات به سرعت متغیر، تحول توسعه موجود، دو دیدگاه متضاد درباره کم و کیف این تحول و ورود چین به عرصه نظم اقتصادی بین‌المللی غالب است. بر مبنای دیدگاه نخست، چین با نقش و منابع اقتصادی رو به رشد، پایگاه جهانی ایالات متحده و نظم اقتصادی لیبرال بازار را تهدید کرده است. (Johnson, 2018) دیدگاه دوم چین را به عنوان بازیگری قاعده‌پذیر در عرصه نظم اقتصادی بین‌المللی در نظر می‌گیرد و بر این ایده تکیه دارد که پکن بر رفع مشکلات ساختاری اقتصادی خود تمرکز دارد و به سبب وابستگی به بازارهای جهانی و نفعی که از نظم اقتصادی لیبرال می‌برد، در مسیر انطباق و مشارکت و نه تضاد با آن در حرکت است (Ikenberry, 2018; Liu & Tsai, 2021).

در برابر پس‌زمینه این تفاسیر متناقض است که کتاب حاضر تلاش کرده است افزایش دامنه بازیگری چین در عرصه نظم بین‌المللی را مورد بررسی قرار دهد. کتاب در همین راستا، دیدگاهی میانه را اتخاذ کرده است تا چگونگی تأثیرگذاری چین بر نظم اقتصادی و سیاسی بین‌المللی را به ویژه در حوزه‌های نظم تجاری و مالی بین‌المللی تبیین کند. در همین راستا،

کتاب تلاش کرده است به دقت شیوه عملکرد چین را در برخورد با نهادها و رویه‌های مرتبط با نظم مالی، تجاری و تا اندازه‌ای تکنولوژیک مرتبط با اقتصاد جهانی نشان دهد. زمانی که الگوی رفتاری چین در هر یک از حوزه‌های نظم اقتصادی بین‌المللی ترسیم شد، کتاب چشم‌اندازی از تغییرات احتمالی در هر حوزه را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد.

با عنایت به ابهام‌های فروانی که درباره کم و کیف تغییرات احتمالی ناشی از برآمدن قدرت چین در بالا به آن اشاره شد، کتاب در تبیین پیامدهای ظهور چین بر نظم اقتصادی بین‌المللی، تلاش کرده است هم خود پدیده ظهور این قدرت و هم پیامدهای احتمالی آن را در یک بستر کلی تر مرتبط با تحول در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، مورد بررسی قرار دهد چرا که از این منظر، امکان تبیین دقیق‌تر کلیت این تحول به میزان بیشتری فراهم می‌شود.

اگر از این زاویه به نظر راجح نگاه شود می‌توان گفت ارتقای جایگاه چین در زنجیره‌ی عرضه‌ی جهانی به همراه سهولت افزایش آن در مالکیت منابع در سطح جهان، حاشیه سود و دسترسی به منابعی که در زمره انحصاری دولت‌های معمول در مرکز نظام سرمایه‌داری قرار داشت را، به میزان زیادی کاهش داده است. الگوی توسعه‌ی تحت هدایت دولت چین، از منظر ایدئولوژیکی، برای هنجار و ارزش‌های تعریف شده‌ی نظم لیبرال، قابل‌پذیرش نیست. با این همه چین در تلاش بوده است در همه نهادهای نماینده نظم بین‌المللی لیبرال امروز یعنی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و همچنین سازمان تجارت جهانی، موقعیت و جایگاه خود را ارتقا بخشد. همزمان رهبران پکن تلاش کرده‌اند که با اتخاذ رویه‌های خاصی که از الگوی سرمایه‌داری دولتی این کشور برگرفته شده است، قواعد جدیدی را در عرصه‌های تجاری و مالی بین‌المللی و در درون نهادهایی که خودشان مبتکر ایجاد آن بوده‌اند، دنبال نمایند.

استراتژی دوخطی چین در ارتباط با پیوستن و اصلاح نهادهای بین‌المللی موجود، به همراه ایجاد نهادهای مالی و تجاری مختص به این کشور، سبب شده است برآمدن اقتصادی چین، در حال تغییر موضع پکن از یک بازیگر پیرو قاعده به یک قاعده‌گذار فعال باشد. به

سخن دیگر، چین امروز دو گزینه پیش رو دارد: نخست اینکه می‌تواند انتخاب کند که از درون نهادهای موجود، برای تقویت موضع خودش از راه تلاش برای بازتوزیع اقتدار تصمیم‌گیری عمل کند یا از نفوذش برای کارشکنی یا مهار روند تکامل قواعد لیبرال، رویه‌ها و هنجارهای یک نهاد در جهتی که منافع چین را تهدید کند، بهره‌برداری نماید. اگر نخستین گزینه، نتایج موردنظر پکن را برآورده نکند، چین می‌تواند نهاد بین‌المللی مختص خودش را ایجاد نماید. هر دو گزینه، در هر حال به درجات مختلف، در حال تأثیرگذاری بر الگوهای روابط جهانی است. چین اکنون هر دو گزینه را همزمان اجرا می‌کند.

این کتاب نشان می‌دهد که چگونه با بهره‌گیری از رویکرد امانوئل والرشتاین درباره چرخه‌های ریتمیک نظام سرمایه‌داری در زمینه انباشت سرمایه و شکل‌گیری قدرت ضد هژمون و تلاش آن برای حرکت به سوی مرکز نظام سرمایه‌داری می‌توان رفتار چین را در شیوه برخورد با نهادها، قواعد و رویه‌های لیبرال در عرصه نظم در حال تغییر اقتصاد بین‌المللی امروز نشان داد. کتاب همچنین این بحث را به مناسبات درونی و شیوه حکمرانی اقتصادی در چین بسط داده و برای این منظور از روندهای نوگراشی درباره پیوند میان الگوی ویژه نظام سرمایه‌داری چین و منافع طبقات فرادست این کشور برای گسترش دادن این الگو به خارج از مرزهای چین، بهره گرفته است. کتاب مدعی است که بر این مبنا می‌توان تصویری کلان از تحولات در نظم اقتصادی لیبرال محور موجود به ویژه در دو عرصه تجاری و مالی به دست داد و همچنین تبیینی برای درک علل تشدید اختلاف و درگیری میان بلوک ایالات متحده و کشورهای اروپایی به عنوان مرکز نظام سرمایه‌داری با قدرت‌های نیمه پیرامونی (پیرامونی) عموماً به رهبری چین ارائه کرد. این تبیین به درک بهتر سمت و سوی موضع‌گیری‌های دو طرف و ارائه چشم‌اندازی برای نظم اقتصادی جهانی و نهادهای عمده تنظیم‌کننده مقررات و دستورکارهای اقتصادی بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی کمک می‌کند.

این کتاب مشتمل بر هفت فصل است. فصل اول به تبیین چارچوب نظری و پیوند آن با مسئله مورد بحث پرداخته است. در همین راستا، نظریه نظام جهانی والرشتاین و چرخه جابجایی در قدرت هژمون توضیح داده شده و چگونگی ظهور چین در چارچوب آن تبیین شده است. برای اینکه ظهور چین و اثرگذاری آن بر نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل بهتر روشن شود، نظریه نوگرامشین نیز برای تأکید و انطباق با نحوه تعامل چین با نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل توضیح داده شده است. در فصل دوم، اقتصاد سیاسی عمل‌گرایانه چین و چگونگی تغییر سیاست خارجی این کشور پس از دهه ۱۹۷۰ بررسی شده است. این فصل چگونگی تحول در رویکرد اقتصاد سیاسی بحث شده و مسیرهای تغییر و همسویی چین با نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل تبیین نموده است.

فصل سوم به مشارکت چین در نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل پرداخته و شاخص‌های حضور چین را در نظم لیبرال توضیح می‌دهد. تبیین کرده است. فصل چهارم تقویت موضع چین و حضور فعال آن در نظم مالی بین‌الملل را بررسی کرده و نشان داده است که چگونه چین در چارچوب ظرف مالی اقتصاد سیاسی بین‌الملل به دنبال افزایش قدرت خود است. فصل پنجم به اقدامات موازی چین در شکل دادن به قواعد و رویه‌های جدید در حوزه نظم مالی بین‌المللی اشاره دارد. تمرکز این فصل بر ابتکار چینی به گرایشی مالی چین است و نشان می‌دهد که رهبران این کشور، چگونه از طریق تلاش برای شکل دادن به رویه‌ها و قواعد جدید در حوزه مالی بین‌المللی، منافع خاص خود را دنبال می‌کنند. فصل ششم نیز به توضیح اقدامات چین در حوزه نظم تجاری جهانی پرداخته و رویکرد این کشور را از دو بعد همگرایی و موازی‌سازی در حوزه نظم تجاری بین‌المللی توضیح داده است.

فصل هفتم به عرصه‌ای نوپدید در نظم اقتصادی و سیاسی بین‌المللی امروز که نشانه‌های آن بیشتر در دهه دوم قرن جدید، پدیدار شده است، می‌پردازد. این فصل می‌کوشد ضمن اشاره به چگونگی شکل‌گیری نظم و قواعد دیجیتال در اقتصاد جهانی، رقابت چین و قدرت‌های غربی به رهبری آمریکا را در این حوزه به تصویر بکشد. این فصل نشان می‌دهد

که نوپدید بودن این حوزه بدین معناست که دیگر نمی‌توان یک جایگاه پیشینی و قدرتمند برای کنشگران غربی در نظر گرفت و از این رو، عرصه نظم دیجیتال در اقتصاد جهانی، رقابت قدرت‌های بزرگ را در زمینی مسطح‌تر به جلو برده است. همین امر سبب شده است که چین به سرعت در برخی عرصه‌های این نظم به بازیگری قاعده‌گذار تبدیل گردد و همین امر نگرانی‌های غرب درباره انگیزه‌های چین در نظم بین‌المللی را بیشتر کرده و دامنه جهت‌گیری‌های منفی نسبت به کنشگری چین را افزایش داده است.

متن حاضر محصول یک رساله دکتری در رشته روابط بین‌الملل است که در قالب یک کتاب روزرسانی شده و تجدید ساختار پیدا کرده است. با عنایت به اهمیت مباحث مربوط به ظهور چین و ففر سببی ادبیات فارسی در این زمینه، این اثر می‌تواند برای علاقمندان به مسائل چین به طور کلی و برای دانشجویان و پژوهشگران در رشته‌های روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، جغرافیای سیاسی و علوم اجتماعی در مقاطع تحصیلات تکمیلی مفید باشد. در انتها بر خود لازم می‌دانیم از حمایت‌ها و سالی‌ها و پژوهشی و همکاران انتشارات دانشگاه خوارزمی، به ویژه جناب آقای دکتر افشین مافی، بابت همراهی مشفقانه در انتشار این اثر قدردانی نمایم.